

بعنوان جانشین رهبر در نظر گرفته شد؛ صحبت در این است که آیا مردم موجب تقلیدشان هم در آید یا نه؛ البته نظر ما به این است که اگر کسی نیست که به این آیتکه این مردم که می‌شناسیم یا برای روحیه‌ای که الان به ایشان مراجعه کردند باتوجه به جوانی ایشان، اینها کسی نیستند که بعد از نبیون امام بخواهند یا موجودی که ما سرآغاز داریم از فردی غیر از آقای منتظری تقلید بکنند».

نهایتاً متن با حذف کلمه «مراجع»، به این شکل اصلاح و با قیام ۵۲ نفر از ۷۲ عضو حاضر در مجلس، یعنی ۷۲ درصد آراء مأخوذه، به تصویب رسید: «حضرت آیت‌الله منتظری دامت‌برکاته در حال حاضر مصداق منحصربه‌فرد قسمت اول از اصل ۱۰۷ قانون اساسی است و مورد پذیرش اکثریت قاطع مردم برای رهبری آینده می‌باشد. و مجلس خبرگان این انتخاب را صائب می‌داند».

همان‌طوری که از متن پیدا است، عبارت «مصدق» قسمت اول از اصل ۱۰۷ قانون اساسی» در این متن قید خورده است. یعنی اگرچه قسمت اول اصل ۱۰۷ می‌گوید «از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شده باشد»، در این متن صرفاً به پذیرش از سوی مردم به‌عنوان «رهبری آینده» اشاره شده است. یعنی ایشان در واقع از طرف خبرگان به‌عنوان مصادیق تمام قسمت نخست اصل ۱۰۷ شناسایی نشدند، بلکه به‌عنوان مصداق بخشی از اصل اول (رهبری بودن مرجعیت)، شناخته شدند و اظهار امیدواری شد که در آینده ایشان مرجع تقلید اکثریت نباشد خواهند شد.

قرار شد خبرگان مصوبه خود را تقدیم محضر امام کنند؛ اگر امام (قدس سره) تأیید کردند، فیها المراد و نعم المطلوب، و اگر فرمودند فعلاً مسکوت عنه بماند، مسکوت عنه می ماند.^۵

اقدام خبرگران در رابطه با آیت‌الله منتظری:

یک تصمیم داخلی و نوعی آمادگی درون سازمانی برای تصمیم‌گیری پنهانی بود که در آینده‌ای معلوم خواهد شد؛ آمادگی می‌شد؛ آمادگی که خبرگران تأکید داشتند در آن حق تجدید نظر نیز دارند و روشن نیست که آیا اساساً در آن زمان خود آیت‌الله منتظری در قید حیات باشند یا بر شرایط و صفات لازم برای احراز رهبری باقی بمانند. باین حال، این خبر روز دوم آذرماه ۱۳۶۱ به نقل از آقای ابریک‌بین عضو خبرگران و امام جمعه قزوین، در صفحه نخست روزنامه کیهان نقش بست: «مجلس خبرگران آیت‌الله‌العظمی منتظری را به‌عنوان رهبر آینده برگزید.»^۱

پانوشته‌ها:

۱- همان، ص ۵۲۷
 ۲- همان، ص ۵۲۸
 ۳- همان، ص ۵۴۱
 ۴- همان، صص ۵۵۹ و ۵۸۶
 ۵- همان، ص ۵۱۱
 ۶- روزنامه کیهان، ۱۳۶۴/۹/۲

با قیام دوسوم از حاضرین در جلسه خبرگان، این طرح به تصویب رسید. آساتر این اعضا اشکالاتی به متن داشتند و خواستار اصلاح آن شدند. از جمله اشکالات مطرح شده این بود که صدر اصل ۱۰۷ ناظر به پذیرش فقهی به عنوان رهبر و مرجع توسط مردم است در حالی که آیت الله منتظری این منصب نداشتند. مسئله این بود که «مرجعیت بالقوه» و «سلطنت مرجعیت» که خبرگان آیت الله منتظری را واجد آن دانستند، صرفاً مربوط به زمانی بود که ایشان به عنوان مصداق ذیل اصل ۱۰۷ تعیین شوند. اکنون که بحث بر سر تعیین ایشان به عنوان مصداق صدر اصل ۱۰۷ بود، قانون بر «مرجعیت

ن در انتخاب ولی فقیه - ۵۴

نهایتاً با اغماض از مسئله مرجعیت با فاعل که در اجلاس تیرماه به صورت جدی مورد بحث قرار گرفته بود، تحقیق در سال ۱۳۷۰ درباره آیت‌اللهی منتظری به رای گذاشتند و آقای هاشمی نایب‌رئیس مجلس خبرگان از اعضا خواستند: «کسانی که نظرشان این است که صدر آیت‌الله ۱۳۷۰ در مورد آیت‌الله‌العظمی منتظری تحقیق پیدا کرده و مردم ایشان را بعد از امام به عنوان رهبر، مرجع رهبر شناختند قیام بفراهند.»^۱ متنی که برای این طرح تنظیم شده بود بدین شرح بود: «خبرگان به عنوان مقدمه واجب برای عمل به اصل ۱۷۰ قانون اساسی تشخیص خود را به صورت رای اعلام می‌دارند:

مناسبات جمهوریت و اسلام

انتخاب آیت الله منتظری

بہ عنوان مصداق صدر اصل ۱۰۲

سید یاسر جبرائیلی



با قیام دوسوم از حاضرین در جلسه خبرگان، طرح تحقیق صدر اصل ۱۰۷ درباره آیت الله منتظری به تصویب رسید. اما برخی اعضا اشکالاتی به متن داشتند و خواستار اصلاح آن شدند. از جمله اشکالات مطرح شده این بود که صدر اصل ۱۰۷ ناظر به پذیرش فقهی به عنوان مرجع است و مرجع توسط مردم است درحالی که آیت الله منتظری به عنوان مرجع نیستند.

بالفعل» صراحت داشت و ابهامی وجود نداشت. آقای هاشمی گفتند: «آقای مؤمن یا بعضی دیگر از آقایان شبهه دارند که ظاهراً صدر اصل این است که «به رهبریّت و مرجعیّت فعلی»... فعلیّت مطرح است و می‌گویند چون ایشان به‌عنوان مرجع تقلید شناخته نشده از تعبیر مرجع به‌کار بسردن دریغ می‌کنند، آنچه ما می‌فهمیم این است که مردم، ایشان را تحقیقاً

فقیه عالی‌قدر حضرت آیت‌الله منتظری
دامت‌برکاته از جانب امت حزب‌الله به‌عنوان
جانشین رهبر شناخته و پذیرفته شدند و اگر
مسئله جدیدی پیش نیاید در روز وقوع حادثه
-اعذاالله تعالی منها- معظم‌له رهبر شناخته‌شده
خواهند شد از جانب مردم و مصداق صدر اصل
۱۰۷ پذیرفته‌یون و مراحل انجام‌شده این انتخاب
مورد تأیید خیر باشد.^{۲۸}

گروهک مسلح موسوم به قرقان در سال ۱۳۵۵ با تمایلی آشکار به آموزش‌های چپ و اصرار شدید بر تئوری «اسلام منهای روحانیت» شروع به ارائه تفسیرهای فراقوانی کرد.

گروه خود را به عنوان یک گروه معرفتی نمی‌کردند و می‌گفتند که ما یک جریان فکری هستیم. آیت‌الله مصباح یزدی همواره از این اخلاق به دور بودند که بر ضد یا به نفع گروهک یا جریان موضع‌گیری کنند بلکه غالباً در برابر تفکر آن ابراز نظر می‌کردند. خود ایشان می‌گویند:

«بمنده از وقتی که خودم را شناختم و توانستم فعالیت اجتماعی باشم، محور کارهایم را همین قرار داده‌ام و مسائل دیگر، همه برایم جنبه ثانوی داشته‌اند.

امروز هم عقیدمان این است که در برابر همه خطوط انحرافی، باید در معرفی اسلام واقعی و مذهب تشیع فعالیت مثبت داشته باشیم و محور اصلی کارمان هم باید تربیت عالم کارآمد باشد. البته در حاشیه و ششمار این کار، طبعاً شبهات مخالفین هم مطرح می‌شوند که باید به آنها پاسخ داد، اما هدف اصلی ما باید این باشد که خود اسلام را معرفی کنیم، تشیع را معرفی کنیم، ولایت‌فقیه را به عنوان یک فلسفه حکومتی و سیاسی مطرح سازیم و برای پرسش‌هایی که در این زمینه مطرح می‌شوند، پاسخ کافی ارائه کنیم.

اما این که انسان در برابر گروهی موضع گیری و حرفهای آنها را نقد کند، من این کار را اصیل نمی‌دانم، یعنی درحقی است که در شعاع آن فعالیت مثبت پیدا می‌کند. به عقیده بنده، چه در مورد اصل معرفی اسلام در عالم، در مقابل ادیان دیگر، چه در مورد معرفی تشیع در مقابل سایر مذاهب و چه در معرفی اخام در مقابل سایر مذاهب، باید فعالیت اثباتی گسترده‌ای صورت بگیرد. بنده از وقتی که خودم را شناختم تا کنون، همیشه همین مضمون را داشتم و اگر باز هم حیاتی باشد، بر همین منوال خواهم بود.^۳

پانوش‌ها:

۱- «پشتل با بعد او از ایش[مه] مصباح (در آریاب
هوشنسل به حزب گفت: عضویت در حزب بجز
با گروه یا دسته، وابستگی فکری و علاقه غیر
عقلانی نمی‌آورد. برای همین در همان اول انقلاب
که نهیدن پیشگاه همراه دستیارش حزب جمهوری
را از سر راهی و از تکمیل دادند، چون تعجب حزبی را معاییر
با ارزش‌های و باورهای دینی نمی‌دانستیم، به عضویت
آن در نیامدیم. مگر:» روایاتی از زندگی و زمانه ایشان (الله
بهشتی، ص ۱۶۴، به نقل از: ویژه نامه نیمه پنجاه
پشتی، روزنامه شرق، همچنین شماره ۳۳۳۵، یکشنبه
۲۲ تیر ۱۳۹۴، ص ۱۲۶، ص ۱۲۷). همچنین، تحقیقات شرقی
بر زندگی و خاطرات حکیم فرزانه حضرت ایشان (الله
مصباح، ص ۷۱.

۲- از شهدائیتین امام، ص ۲۰۶-۲۰۹.

۳- «جامعه مدرسن (و انقلاب)، همانهاه یادآور: شماره
۵، ۴ و ۱۲۸۷ و ۱۲۸۸، ص ۴۰.

کسی را نشانم که برای اسلام کار می کند، با او همکاری نمی کنم».

از ازل تا آخر این گفت و گو مقام معظم رهبری هم نشسته بودند و هیچ نمی گفتند و فقط صحبت های آقای هاشمی بود و جواب های بنده پس از این گفت و گو آقای هاشمی با ناراحتی منزل ما را ترک کردند و رفتند. بیان شد که سلیقه بنده این گونه است و این در حالی بود که بسیاری از دوستان ما در آن جبهه به اصطلاح ضد استعماری

دکتر سهراب
مقدمی شهیدانی

شاخص اصلی در مبارزات انقلابی



شریک بودند. البته کمک‌های آقای هاشمی به منافقین [مجاهدین خلق در آن برهه] را نیز نباید فراموش کرد. چه پول‌هایی که به آنها داد. در حال حاضر هم نمی‌گویم که آنها کار بدی کردند. شاید وظیفه‌شان در آن شرایط همان بود؛ اما من چون حجتی نداشتم، مشارکت نکردم. شاید من اشتباه کرده باشم، اما اگر اشتباه هم کرده‌ام، خود را معذور می‌دانم.

به هر حال، سلیقه من از ابتدا تا کنون این گونه بوده است. برجا فهمیدم حرکتی برای اسلام ضرر دارد، یا همه توان به میدان آدم و ملاحظه هیچ چیز را ندردم که کسی خوشش یا بدش بیاید وقتی نمی فهمیدم که چیزی برای اسلام مفید است، کمک نمی کردم، به دنبال بستی و مقایسه نبودم. اگر گاهی مسئولیت کوچکی هم عهده دار شدم، تشخیص دادم که وظیفه شرعی است؛ و اگر نه دنبال چیزی نبودم، نه حزبی و نه جمعیتی، به عنوان یک طلبه درس می خواندم، درس می دادم و اگر گاهی چیزی می گفتم، آن جایی بوده که فکر می کردم به اسلام ضربه می خورد.^{۱۸}

از مارکسیست‌ها، مجاهدین، طرفداران شریعتی تا طرفداران صالحی، نجات‌یابی و دیگران اتحاد داشته باشیم و مخالفت را کنار بگذاریم و فقط به امپریالیسم مبارزه کنیم!»

گفتم: «مطرح کردن صالحی آنجف آبادی را که دیگر معنا ندارد؛ ولی از من چه می‌خواهید و پیشنهادات چیست؟» گفتند: «بیا و مجاهدین (خلق) همکاری کن!» گفتم: «من آنها را نمی‌شناسم، بفرمایید درباره آنها»

حیات‌نامه فکری و سیاسی از تولد تا پیروزی انقلاب

شاخص در مبارزه

برای اسلام ضرر دارد، با همه توان به
بکرم که کسی خوشش یا بدش بیاید
اسلام مفید است، کمک نمی‌کردم. به دنبال
مسئولیت کوچکی هم عهده‌دار شدم
؛ و اگر نه دنبال چیزی نبودم، نه حزبی و
س می‌خواندم، درس می‌دادم و اگر گاهی
فکر می‌کردم به اسلام ضربه می‌خورد.

شنیدید؛ اما تا آنها را نشناسم همکاری نمی‌کنم.» گفتند: «ما می‌شناسیم.» گفتم: «من کار شما را تخطئه نمی‌کنم. شما پیش خدا حجت دارید و کارتان را بنکید؛ اما من تا آنها را نشناسم، تأیید نمی‌کنم.» گفتند: «عزای ایشان ترک نمی‌شود، ماهیانه ۱۲ هزار تومان حقوق می‌گیرند و از این مقدار فقط ۵۰۰ تومان را مصرف و بقیه‌اش را صرف مبارزه می‌کنند...» چنین‌اند و چنانند. گفتم: «همه این‌ها را که فرمودید درست است؛ اما برای شما حجت است و برای من حجت نیست. من

یت‌الله مصباح که عادت به اسم بردن از کسی در خاطرات یا نقل قول‌ها یا نقدهایش ندارد آن قدر از جانب حزب دوستان قدیمی نظیر آقای هاشمی رفسنجانی، پس از انقلاب، به غیر انقلابی بودن و مخالفت با امام متهم می‌شود که به ناچار در مصاحبه‌ای صریحاً نام آقای هاشمی رفسنجانی را می‌برد و می‌گوید: «بنده در این جا داستانی را صرفاً به عنوان یک خاطره تاریخی نقل می‌کنم. از اوایل انقلاب تاکنون، سلیقه بنده این بوده که در هیچ حزبی مشارکت نکنم. ارادت بنده به مرحوم آقای بهشتی و اظهار لطف ایشان به من، همکاری‌های بنده با مرحوم آقای باهنر در خصوص جمعیت‌های مؤتلفه و ارادت بی‌اندازه بنده به مقام معظم رهبری را همه می‌انند. همه این دوستان در تأسیس حزب جمهوری اسلامی شریک بودند؛ اما سلیقه شخصی بنده، شرکت در آن حزب نبود^۱. البته من هیچ‌گاه آن را تخطئه نمی‌کنم؛ اما می‌گویم: بنده آن کاری را می‌کنم که در پیشگاه خداوند برای آن جوابی داشته باشم. پیش از پیروزی انقلاب، مقام معظم رهبری آقای هاشمی رفسنجانی توسط آقای قدوسی وقتی تعیین کردند که برای صبحانه به منزل ما تشریف می‌آورند. در آن جلسه صبحانه غیر از این دو بزرگوار، شخص دیگری نبود. آقای هاشمی و خان سخن را در دست گرفتند و از این جا شروع کردند که: «ما سال‌ها با هم همکاری فرهنگی و سیاسی داشتیم؛ اما مدتی است که تو کنار کشیدی و ما نیستی. امروز ما یک جبهه ضد امپریالیسم تشکیل دادیم و همه کسانی که با امپریالیسم و استعمار مخالفند باید برای پیروزی در این جبهه مشارکت کنند».

ایشان در سخن‌هایشان روی جبهه ضدامپریالیسم بسیار تأکید کردند. بنده به ایشان عرض کردم: «آقای هاشمی! من طلبه‌ای هستم که دغدغه‌ام اسلام است. اگر این یک حرکت اسلامی است و بنیست کاری برای اسلام شود، بنده هم هستم. حال، بنده در این جبهه ضد امپریالیسم باید چه کار کنم؟» ایشان گفتند: «مسئله شرعی و شهید جاوید و مآلهم را باید کنار گذاشت. حتی ما مارکسیست‌ها باید اتحاد داشته باشیم. ما باید تمام گروه‌هایی که ضد امپریالیسم هستند

[illegible]

با حضور در نیازمندی‌های روزنامه کیهان دامنه کار خود را گسترش دهید

با مطالبی متنوع و کادری ورزیده با آخرین اخبار روز بهترین مکان جهت درج آگهی‌های شما

ویژہ نامہ تخصصی خودرو